

The Formation of the South Persia Rifles and British Military Strategy for Colonizing Iran

Naghi Tabarsa¹

The South Persia Rifles was a military organization established by the British government in Iran in 1916, during World War I. This research examines the formation of this military force known as the South Persia Rifles in Iran, its colonial objectives as pursued by the British government, and its functions until its dissolution. The physical presence of these British forces from the very first days of their formation faced widespread opposition from the Iranian people and government, particularly as the failure of the Iranian government to recognize this illegal British action was seen as interference in Iran's internal affairs. The fact that it was not approved by the Iranian Majlis (parliament) indicated that the South Persia Rifles was an illegitimate organization in Iran, and no matter how hard the British tried, they could not impose its recognition and legalization on the Iranian government. Eventually, the activities of the South Persia Rifles in Iran ended after five years in 1921, and it was dismantled. The present research is descriptive-analytical, and the tools for collecting data and information are derived from library sources and documents on Iran's foreign relations with Britain. The research findings show that with the formation of this British military organization in Iran, the British government, under the command of General Sir Percy Sykes, took the first strategic step towards colonizing Iran. However, it faced strong opposition from the Iranian government and fierce resistance from the Iranian people, especially the clergy, tribesmen, and villagers of southern Iran. If it had not been for this national and religious opposition of the Iranian people and the relative cooperation of the political authority of the time, perhaps Iran would have had a fate similar to that of India and other British colonies.

▪ **Keywords:**

Iran, Britain, South Persia Rifles, military strategy, colonization of Iran.

¹. Assistant Professor of Regional Studies, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran. naghitabarsa7@gmail.com



تشکیل پلیس جنوب و راهبرد نظامی انگلیس برای استعمار ایران

نقی طبرسا^۱

چکیده

پلیس جنوب سازمانی نظامی است که در اسفند ۱۲۹۴ ش. و دوره جنگ جهانی اول توسط دولت انگلیس در ایران شکل گرفت. این تحقیق به چگونگی تشکیل نیروی نظامی موسوم به پلیس جنوب در ایران و اهداف استعماری آن از سوی دولت انگلیس و کارکردهایش تا زمان انحلال می‌پردازد. حضور فیزیکی این نیروهای انگلیسی از نخستین روزهای شکل‌گیری با مخالفت‌های گسترده مردم و دولت ایران مواجه گردید، به‌ویژه آنکه عدم شناسایی این اقدام غیرقانونی انگلیس، توسط دولت ایران مداخله در امور داخلی ایران تلقی گردید و عدم تصویب آن در مجلس شورای ملی ایران نشان داد که پلیس جنوب تشکیلاتی ناموجه در ایران بوده و هر قدر هم انگلیسی‌ها تلاش کردند، نتوانستند شناسایی و رسمیت آن را به دولت ایران تحمیل کنند. سرانجام فعالیت پلیس جنوب ایران پس از ۵ سال در ۱۳۰۰ ش. پایان یافت و بساط آن از ایران برچیده شد. روش پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات موجود، برگرفته از منابع کتابخانه‌ای و اسناد روابط خارجی ایران با انگلیس است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که با تشکیل این سازمان نظامی انگلیسی در ایران، اولین گام راهبردی دولت انگلیس برای مستعمره نمودن ایران به فرماندهی ژنرال سر پرسلی سایکس صورت گرفت، اما با مخالفت قاطع دولت ایران و مقاومت سرسختانه ملت ایران به‌ویژه علما، عشایر و روستائیان جنوب ایران مواجه شد. اگر این مخالفت‌های ملی و مذهبی ملت ایران و همراهی نسبی حاکمیت سیاسی در آن روزگار نبود، چه‌بسا که ایران آن روز، سرنوشتی همانند هندوستان و سایر مستعمرات انگلیس داشت.

واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، پلیس جنوب، راهبرد نظامی، استعمار ایران.

مقدمه

دولت انگلیس سازمان موسوم به "پلیس جنوب ایران"^۱ را به بهانه حفظ امنیت در مناطق جنوبی ایران، اما در واقع برای حفظ منافع انگلیس و مستعمره نمودن ایران ایجاد کرد. تا زمان تشکیل پلیس جنوب، ساکنان جنوب ایران رویه‌ای بی‌طرفانه و عادی با انگلیسی‌ها داشتند، اما در پی رفتارهای خشن و افراطی نظامیان انگلیسی علیه مردم جنوب، به مخالفین انگلیس تبدیل شدند. در حقیقت، اساس مبارزات مردم جنوب کشور علیه انگلیس الهام گرفته از غیرت دینی و ملی آنان بود و حضور برخی علما در کنار مردم در قبال ظلم و تجاوز انگلیسی‌ها و صدور فتاوی‌ای جهاد توسط مجتهدین و آیات عظام بر مبارزات مردم جنوب ایران تأثیرگذار بوده و به احساسات ضد انگلیسی آنها افزود. مسئله‌ای که تحقیق حاضر به دنبال بررسی آن است، عبارتند از مطالعه زمینه‌های تشکیل پلیس جنوب توسط انگلیس در ایران و اهداف استعماری آن کشور، همچنین ابعاد مقاومت قهرمانانه مردم ایران و همراهی نسبی حاکمیت سیاسی در فرآیند انحلال آن در ایران. شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی ایران، بحران‌های ناشی از سوءمدیریت و ضعف دولت قاجار در کشور، نفوذ تاریخی و اهداف و برنامه‌های استعماری دولت انگلستان در منطقه و ایران و سرانجام بروز جنگ جهانی اول، زمینه‌های فقر و فلاکت و زیرسلطه رفتن روزافزون ایران را در برابر غرب به رهبری انگلستان فراهم ساخته بود. در چنین اوضاعی، دولت ایران طی جنگ جهانی اول، رسماً اعلام بی‌طرفی کرد، اما دولت‌های متخاصم به بی‌طرفی اعتنایی نداشته و ایران را صحنه تاخت‌وتاز خود نمودند. روس‌ها در شمال، عثمانی در غرب و انگلیسی‌ها در جنوب و جنوب‌شرقی و آلمانی‌ها به طور پراکنده در مرکز و نواحی دیگر ایران فعالیت داشتند. در این میان، انگلیس به دلیل موقعیت راهبردی جغرافیای سیاسی ایران و حفاظت از سرحدات استعماری‌اش در هندوستان، شرایط حضور مستقیم خود را در ایران در راستای مداخله رسمی در امور داخلی و سرنوشت سیاسی ایران مناسب ارزیابی می‌کرد، تصمیم به اقدام جدی و اساسی علیه استقلال ایران گرفت و با نقض تمامیت ارضی کشور، نیروی نظامی مستقل از حاکمیت ملی ایران با عنوان پلیس (تفنگداران) جنوب ایران را در ۱۶ مرداد ۱۲۹۴ ش./ ۸ اوت ۱۹۱۵ م. تشکیل داد و در ۲۶ اسفند ۱۲۹۴ ش./ ۱۷ مارس ۱۹۱۶ م. با ورود سرپرسی سایکس به بندرعباس به‌طور رسمی کار خود را آغاز کرد. دولت انگلیس که بدون اجازه دولت ایران به این اقدام خطرناک دست زده بود، تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی ایران را نقض کرد.

^۱. South Persia Rifles

مهم‌ترین دلیل انگلیس جهت تشکیل پلیس جنوب، حفظ امنیت و سرکوب راهزنان جنوب ایران اعلام شده بود، اما گذشت زمان مشخص نمود که این اهداف تنها بهانه و پوششی برای حضور مستقیم نظامیان تحت نظارت انگلستان در جنوب و آغازی برای مستعمره نمودن ایران است تا بتوانند از منافع و مداخله این کشور در مناطق همجوار هندوستان و شرق کانال سوئز حمایت نمایند. در این راستا، انگلستان به اقدامات مختلف نظامی، سیاسی و فرهنگی علیه حاکمیت ملی ایران دست زد و با مخالفت قوای حاکم در ایران روبرو شد و زمینه مبارزات بعدی ساکنان جنوب ایران علیه انگلیس اشغالگر را فراهم آورد. بعدها تا جایی تجاوز انگلیس علیه ایران ادامه یافت که به‌رغم بمباران مناطق مسکونی و سرکوب خونین ایلات و عشایر و نیز روستائیان جنوب توسط انگلیس با مقاومت جانانه و عزم ایرانیان برای اخراج انگلیسی‌ها از جنوب ایران منجر به انحلال نیروی خودساخته آنان شد و سرانجام بعد از پنج سال، فعالیت پلیس جنوب ایران در سال ۱۳۰۰ ش. پایان یافت و بساط آن از ایران برچیده شد.

پیشینه تحقیق

در خصوص تشکیل پلیس جنوب ایران منابعی به زبان‌های فارسی و غیرفارسی منتشر شده که ابعاد مختلف این واقعه تاریخی را مورد کنکاش قرار داده‌اند و نقش عوامل داخلی و خارجی از سال تأسیس تا زمان ۵ ساله انحلال آن را بررسی کرده‌اند. هر یک از این پژوهشگران در قبال طرف‌های ذی‌ربط به طرح مباحث خود پرداخته و پژوهشگران غربی به‌ویژه انگلیسی به‌رغم شعار بی‌طرفی در امر پژوهش، نگاه مثبتی به فعالیت‌های انگلیس به‌ویژه اقدام این کشور در تأسیس سازمان نظامی غیرمجاز پلیس جنوب در ایران داشته‌اند. فاطمه پیرا (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان: "پلیس جنوب ایران" به مهم‌ترین اهداف تشکیل پلیس جنوب در ایران توسط انگلستان پرداخته و مقاومت‌های شکل‌گرفته در برابر آن را در جنوب کشور مورد بررسی اجمالی قرار داده است. سکینه کاشانی و عصمت بابادی (۱۳۹۴) در مقاله مشترک خود با عنوان: "بررسی زمینه‌های شکل‌گیری پلیس جنوب"، به بررسی و تحلیل زمینه‌های تکوین پلیس جنوب ایران توسط انگلیسی‌ها پرداخته و به مقاومت‌های انجام شده از سوی دولت و ملت ایران اشاره‌هایی داشته‌اند. علاوه بر این، منیره راضی (۱۳۸۱) در کتاب "پلیس جنوب ایران" به تحلیل دلایل شکل‌گیری پلیس جنوب پرداخته و همچنین فلوریدا سفیری (۱۳۶۴) در کتاب "پلیس جنوب ایران" برخی جزئیات

تاریخی و درگیری‌های میان مردم جنوب ایران با نیروهای انگلیسی و تحلیل آنها را بیان کرده است.

نوآوری و مزیت این تحقیق نسبت به کارهای انجام شده قبلی در این است که محقق توانسته است با مراجعه به اسناد و مدارک موجود، تحلیلی نسبتاً شفاف از اهداف و برنامه‌های توسعه‌طلبانه استعماری انگلستان در ایران و منطقه راهبردی خلیج فارس ارائه نموده و ابعاد مقاومت سلحشورانه ملت ایران و عشایر غیور جنوب کشور را در برابر انگلیس مورد بررسی و کالبدشکافی علمی قرار دهد.

اهداف تشکیل سازمان پلیس جنوب

حضور انگلیس در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دارای اهداف استعماری مختلفی بود که با تأسیس پلیس جنوب، به تکمیل حوزه نفوذ و گستره خود برای تبدیل ایران به یک مستعمره دیگر و گسترش مناطق تحت نفوذش در جهان پرداخت. با عنایت به شرایط جهانی و منطقه‌ای در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم میلادی، اولین راهبرد انگلیس برای حضور مستقیم در ایران، حراست و حفاظت از مستعمره قدیمی‌اش، سرزمین بزرگ هند بود. ضمن آنکه این کشور برای حضور مستقیم در صحنه سیاسی ایران، اهداف و دلایل دیگری نیز داشت که به تفکیک بررسی خواهد شد.

اول: ایران به‌عنوان خط اول راهبرد انگلیس در حفظ و حراست از مستعمره هند تلقی می‌شد؛ سیاستی که چند سال بعد، وینستون چرچیل^۱ نماینده وقت مجلس عوام انگلیس در بهمن ۱۳۰۹/ فوریه ۱۹۳۱ آشکارا بیان کرد و آن را در راستای اهمیت راهبردی هند برای تداوم امپراطوری انگلیس مورد تأکید قرار داد و گفت: «از دست دادن هند برای ما ضربه نهایی و مرگبار خواهد بود و این امر بدون تردید جزئی از روندی خواهد بود که ما را تا حد یک قدرت کوچک تنزل خواهد داد» (راضی، ۱۳۸۱: ۹۴). افزون بر آن، سرزمین هند به دلیل ویژگی‌های ممتاز خود به شرح زیر از سایر مستعمرات انگلیس متمایز بود:

الف- شبه قاره هند سرزمینی وسیع و با توجه به موقعیت آب‌وهوایی خاص، مستعد کشاورزی و بهره‌گیری از نیروی کار ارزان به دلیل کثرت جمعیت بود. البته نوع کشت محصول هند را نه نیازهای ضروری و بومی معیشتی هند، بلکه نیاز بازار جهانی و

^۱. Winston Churchill

سیاستگذاری انگلیس تعیین می‌کرد. برای نمونه انگلیسی‌ها سالانه بخشی از مزارع هند را به کشت تریاک اختصاص می‌دادند که درآمد حاصل از فروش آن یک‌نهم کلیه عواید مستقیم و غیرمستقیم دولت انگلیس در هند بود.

ب- وسعت این کشور باعث گسترش حجم مبادلات و دادوستد و امور وابسته به آن همچون بانکداری و حمل‌ونقل در اختیار کامل انگلیسی‌ها و سرمایه متعلق به آنها بود.

ج- کثرت جمعیت و انحصار بازارهای هند در دست سوداگران انگلیسی بود و مهم‌ترین بازار فروش کالاهای انگلیسی به‌شمار می‌رفت. همچنین تنوع ادیان و مذاهب و اعتقاد به نظام کاست^۱ که از اقبال عامه برخوردار بود، زمینه استیلای کامل سفیدپوستان انگلیسی را فراهم می‌کرد. به این جهت، به‌رغم ظلم و تعدی و اجحاف فراوانی که انگلیسی‌ها طی سالیان متمادی در حق مردم هند صورت دادند، هندی‌ها کمترین میزان شورش و اعتراض را در مقابل استثمارگران انگلیسی داشتند. طبع آرام و روحیه مسالمت‌آمیز هندی‌ها که ریشه در باورهای مذهبی آنان داشت، از مهم‌ترین دلایل سلطه طولانی‌مدت انگلیس بر هند بود. به نحوی که هند از سال ۱۸۱۸م. تا زمان استقلال هند در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ که تحت تسلط کامل انگلیس بود، با مخالفت جدی مردم هند مواجه نشد.

د- هند سرزمینی برای گذراندن آزمون و خطای انگلیسی‌ها و گسترش اهداف امپریالیستی آنان بر سایر ملل بود. ضمن آنکه درآمد حاصله از تسلط کامل انگلیس، شریان حیاتی تأمین مخارج آنان به‌شمار می‌رفت (دورانت، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۰).

لذا انگلیسی‌ها از ابتدای قرن نوزدهم تا میانه قرن بیستم میلادی، راهبرد اساسی خود را در جهت مراقبت و حفاظت از مرزهای هند و انسداد راه ورود رقبای این کشور مانند روسیه تزاری و فرانسه قرار داده بودند، به‌ویژه آنکه روسیه تزاری برای رسیدن به ایران و افغانستان که در همسایگی هند قرار داشتند، تلاش زیادی داشت و توجه مضاعف انگلیس به این دو کشور همسایه شمالی و غربی هند و امپراطوری روسیه جلب شد. در این میان، هر ابزار و وسیله‌ای که باعث حضور مستقیم انگلیس در هند، افغانستان و به‌ویژه ایران گردد، از جمله پیشگامی در حضور نظامی انگلیس با عنوان پلیس جنوب ایران، مورد تأکید انگلیسی‌ها قرار داشت.

۱. کلمه Caste از واژه پرتغالی Casta و واژه لاتین Castus به معنای خالص و بدون اختلاط و آمیزش آمده است. کاست واژه‌ای بود در وصف "طبقه اجتماعی بسته" و به معنای دقیق‌تر، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی بسته است. یعنی کسی از بیرون نمی‌تواند وارد یک کاست شود و کسی هم نمی‌تواند از یک کاست خارج شود. نظام کاست به نظامی اطلاق می‌شد که در آن هیچگونه تحرک اجتماعی و پویایی گروهی در کار نبود و به همین دلیل انتقال از یک کاست به کاست دیگر، به‌ویژه حرکت از کاست پست‌تر به کاست بالاتر تقریباً غیرممکن بود.

دوم: بهره‌گیری از نیروی مشابه قوای قزاق در ایران: رقابت بین روس و انگلیس در ایران داستانی طولانی دارد. روسیه برای تأمین امنیت مالی و جانی اتباع خود با تشکیل نیروی قزاق تحت فرماندهی افسران روسی، این امر را تضمین کرده بود و در مواقع لزوم در جهت پیشبرد اهداف خویش به بهترین وجه از آنها سود می‌برد. به دلیل نفرت مردم ایران از انگلیسی‌ها، آنها نیز به دنبال این بودند که با تشکیل نیرویی، تأمین امنیت مالی و جانی اتباع خود را حفظ کنند. (راضی، ۱۳۸۱: ۹۶)

سوم: حضور مأموران آلمانی در ایران: مقابله با مأموران آلمانی و گسترش نفوذ سیاسی و نظامی آنها در ایران خطر تهدید منافع انگلیس توسط روسیه تزاری (راضی، ۱۳۸۱: ۵۱) و تشدید رقابت‌های فشرده این کشورها منجر به آن شد که ایران به صحنه منازعه قدرت‌های بزرگ وقت تبدیل شود.

چهارم: حفاظت از راه‌های تجاری جنوب ایران: مشکل اساسی انگلیس در تجارت با ایران به راه‌های مواصلاتی بنادر جنوب با شهرهای بزرگ مربوط می‌شد. عواملی مانند ضعف قدرت دولت مرکزی، فقدان نیرویی برای حفظ امنیت راه‌ها، حملات مکرر راهزنان به کاروان‌ها و مال‌التجاره‌های انگلیس در طول مسیر از مهم‌ترین آنها بودند که این عوامل موجب اعتراض مکرر سفارت انگلیس به دولت ایران بود و تشکیل ژاندارمری در ایران ناشی از همین امر بود. نیروی ژاندارمری به خوبی توانست از عهده کنترل راه‌ها و ایجاد امنیت در آن برآید، اما گرایش این نیرو به سمت آلمان در ابتدای جنگ جهانی اول و همراهی با نیروهای مردمی و حزب دموکرات در فارس موجب یأس و ناامیدی انگلستان از ژاندارمری شد؛ بنابراین، مقدمات انحلال این نیرو به سرعت فراهم آمد و پس از آن، راه‌های جنوب ایران خصوصاً راه شاهی (راه بوشهر- شیراز) با معضل ناامنی روبرو شد، این مشکل برای اتباع انگلیس و کالاها و مال‌التجاره آنان حادث‌تر بود. بسته‌شدن راه شاهی در پی درگیری‌های انگلیس با مردم جنوب ایران مشکلات فراوانی را برای آنها فراهم آورد (راضی، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸). لذا یکی از اهداف عمده تشکیل پلیس جنوب، گشایش این راه مواصلاتی و تأمین امنیت آن بود.

پنجم: کشف نفت در ایران: به دنبال اکتشاف نفت خوزستان در ۵ خرداد ۱۲۸۷ ش./ ۲۸ مه ۱۹۰۸ م. و تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس در یکسال بعد (۲۵ فروردین

۱۲۸۸ش./۱۴ آوریل ۱۹۰۹م.) تشکیل گردید که این عامل باعث گسترش دایره منافع انگلیس در ایران شد و با حفاظت از چاه‌های نفت جنوب ایران، انگلیسی‌ها انگیزه‌ای مضاعف برای تداوم نفوذ و سلطه خویش بر ایران پیدا کردند و به‌لحاظ نظامی و اقتصادی نیز در قبال رقبای سنتی خود نظیر روسیه تزاری موقعیت بهتری یافتند.

ششم: مقابله با عشایر و مردم مبارز جنوب ایران: به دلیل مقاومت جانانه مردم جنوب به‌ویژه بوشهر و تنگستان و مبارزات سرسختانه شهید رئیس‌علی دلواری علیه انگلیسی‌ها، دولت انگلیس همواره به فکر مجازات و تنبیه مردم و عشایر جنوب ایران بود.

تلاش انگلیس برای حضور نظامی مستقیم در ایران

الف- دولت انگلیس مدت‌ها قبل از جنگ جهانی اول و با هدف حفظ منافع خود در منطقه خلیج فارس و حراست از هندوستان به دنبال تشکیل نیروی نظامی در جنوب ایران بود. این تلاش برای نخستین بار به ذهن مقامات رسمی انگلیس خطور کرد و وزیر امور خارجه وقت این کشور طی یادداشتی در ۱۶ دی ۱۲۸۰ش./۶ ژانویه ۱۹۰۲م. خطاب به سر آرتور هاردینگ^۱ وزیرمختار آن کشور در تهران نوشت: «ما کوشش کرده‌ایم که تجارت و نفوذ بریتانیا را به هر وسیله‌ای که در دست داریم تأیید و تشویق نماییم و همچنین طرح‌های متعددی در این خصوص از جمله تشکیل یک نیروی پلیس بومی برای حفظ امنیت راه‌های جنوبی تحت مطالعه است» (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۸). در این حال، به دنبال کشف نفت در خوزستان، همچنین به دلیل وقایع انقلاب مشروطه و نیز ابهام در اوضاع ایران و دخالت‌های سیاسی و نظامی روسیه در ایران، «در پی پیشنهاد کابینه فرمانفرما مبنی بر افزایش نیروهای قزاق به استعداد ده هزار نیرو در ایران، در دی ۱۲۹۴ش./ ژانویه ۱۹۱۶م. وزیرمختار انگلیس در ایران به دولت انگلیس پیشنهاد داد در صورت افزایش نیروی قزاق، نیروی مشابهی تحت نظر مستقیم فرماندهی افسران انگلیسی در جنوب ایران تدارک دیده شود. وزارت امور خارجه انگلیس از حکومت هند در این خصوص اعلام نظر کرد که نایب‌السلطنه هند موافقت خود را اعلام نمود» (نصیری‌طیبی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). انگلیسی‌ها با هدف حضور مستقیم در ایران همواره دنبال بهانه بودند که این امر با اولتیماتوم انگلیس به ایران محقق شد. در این راستا «سفارت انگلیس در تهران با ارسال یادداشت مورخ ۲۱ مهر

^۱. Sir.Arthur Hardinge

۱۲۸۹ش./ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰م. به وزارت امور خارجه ایران، با اشاره به حملات مکرر به رعایای انگلیس در راه‌های جنوب ایران و اینکه ادامه وضعیت برای دولت انگلیس تحمل‌ناپذیر گشته و بر اساس دستورالعمل دریافتی از وزیر امور خارجه انگلیس اعلام نمود: «اگر از حال تا سه ماه آینده اعاده نظم به‌طوری که مرضی دولت انگلیس باشد در طرق و شوارع فی‌مابین بوشهر و شیراز و اصفهان که حملات و اغتشاش‌های شدید رخ داده به‌عمل نیاید، دولت انگلیس با کمال بی‌میلی مجبور خواهد بود که هر اقدامی برای قراسورانی راه‌های مزبوره لازم باشد شخصاً به‌عمل آورد» (ترکمان، ۱۳۷۰: ۲۳۴ - ۲۳۳).

متعاقب این اولتیماتوم، اعتراض فراوانی از سوی مردم و دولت ایران شکل گرفت و تشکیل ژاندارمری توسط سوئدی‌ها در ایران به سال ۱۲۹۰ش./ ۱۹۱۱م. پیامد همین مقدمات بود. «مجلس شورای ملی با استخدام نیروهای انگلیسی برای سازماندهی و فرماندهی آن موافقت نکرد و با رأی مجلس افرادی از سوئد برای تشکیل نیروی ژاندارمری استخدام شدند. با آغاز جنگ جهانی اول، گرایش‌های آلمان‌خواهانه از سوی سرهنگ یالمارسن^۱ و چند افسر سوئدی و جذب افسران ایرانی این نیرو توسط احزاب دموکرات و ملی‌گرایان، نیروی تازه‌تأسیس ژاندارمری به خطری برای منافع انگلستان تبدیل شد» (راضی، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۶).

ب- انگلیسی‌ها پس از ناامیدی جذب افسران خود در ایران، اندیشه نیروی جدیدی به فرماندهی افسران انگلیسی را رأساً و بدون اجازه دولت ایران پیگیری کردند و در خصوص جزئیات و چگونگی اداره آن، مدت‌ها میان وزارتخانه‌های جنگ و امور خارجه انگلیس و حکومت هندوستان توافقاتی شکل گرفت (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۱۰-۹۹) و سرانجام ژنرال سر پرسی سایکس به عنوان فرماندهی قشون خودساخته انگلیس موسوم به پلیس جنوب ایران انتخاب شد. دلیل انتخاب سایکس این بود که وی آشنایی با جنوب ایران داشت، زیرا از سال‌های ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۴ش./ ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵م. با شرکت در کمیسیون مرزی ایران و بلوچستان و داشتن سمت کنسول انگلیس در کرمان و بلوچستان و سرکنسول و مأمور دولت حکومت هندوستان در خراسان تا سال ۱۲۹۲ش./ ۱۹۱۳م. حضور داشت و به درجه سرتیپی ارتقاء یافت (سفیری، ۱۳۶۹: ۷۰). در واقع تفکیک میان دوگانگی فرماندهی امور سیاسی که وزارت امور خارجه انگلیس برعهده داشت و فرماندهی امور نظامی که حکومت هند در اختیار داشت، انجام شود و این دوگانگی عملاً چالشی برای فرماندهی سایکس ایجاد نمود، بنحوی

^۱. Hjalmarson

که حکومت هند از درگیری نظامی با مردم جنوب و سرکوب مستقیم آنان خودداری می‌کرد و متقابلاً مارلینگ^۱ وزیرمختار انگلیس در تهران این شیوه را به سایکس توصیه می‌کرد (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۰۷-۳۰۵). فراخواندن سایکس از ایران در ۳ آذر ۱۲۹۷ش. / ۲۵ نوامبر ۱۹۱۸م. پیامد تشدید همین دوگانگی فرامین وزارت امور خارجه و حکومت هند و تأثیر نامطلوب آن در فرماندهی سایکس بر پلیس جنوب ایران بود و پس از آن فرماندهی پلیس جنوب تا زمان انحلال آن به سرهنگ اورتون^۲ واگذار شد و سایکس به‌عنوان "بازرس کل پلیس جنوب" تعیین گردید.

ج- لژهای فراماسونری که از سازمان‌ها و ابزارهای قدرت نرم نفوذ غرب در ایران بودند، کارکردها و نقش‌های مهم فرهنگی و سیاسی در ایران ایفاء کرده‌اند، تا جایی که تعداد شایان توجهی از رجال و نخبگان سیاسی و قدرت در ایران عصر قاجار و پهلوی وابسته به لژهای فراماسونری اروپا و آمریکا بودند. برای اولین بار لژ بزرگ اسکاتلند در سال ۱۲۹۷ش. / ۱۹۱۸م. اجازه تأسیس لژ فراماسونری در ایران را به ریاست سرتیپ سر پرسی سایکس فرمانده نظامیان انگلیسی موسوم به پلیس جنوب ایران صادر کرد. آن زمان در شهر شیراز و مناطق جنوبی ایران قریب ۵۸۹۰ افسر و سرباز انگلیسی و هندی و تعدادی از افسران و سربازان محلی ایران مستقر بودند. لژ مذکور با عنوان "لژ روشنایی ایران «در تاریخ ۱ اسفند ۱۲۸۸ش. / ۲۰ فوریه ۱۹۱۰م. به وسیله نماینده اعزامی لژ اسکاتلند رسماً گشایش یافت. تا پیش از این، لژ به ریاست سر پرسی سایکس فرمانده پلیس جنوب ایران و وابسته به لژ نظامی هندوستان بود و به دنبال جدایی و استقلال فارس و خوزستان از ایران بود. در آبان ۱۳۰۰ش. / اکتبر ۱۹۲۱م. که سازمان اس. پی. آر. از سوی انگلیس منحل اعلام گردید، لژ مذکور نیز تعطیل شد. مجدداً در سال ۱۹۲۲م. به درخواست هفت افسر انگلیسی مقیم ایران (در ۲۹ آبان ۱۳۰۱) به همان لژ روشنایی ایران تجدید حیات یافت و در خیابان قوام‌السلطنه (سی تیر کنونی) تهران حضور داشت. در این لژ فقط یک ایرانی عضویت داشت که از یهودیان شیرازی به نام امیرمظفرالدین خان فرخ بود و قبلاً در پلیس جنوب ایران عضویت داشت و تا درجه سروانی ترقی کرد، لیکن پس از انحلال پلیس جنوب به عضویت شرکت انگلیسی نفت ایران و انگلیس درآمد و از سال ۱۳۲۰ش. به بعد به عنوان استاد زبان انگلیسی دانشگاه تهران استخدام شد (اسناد فراماسونری در ایران، ۱۳۸۰: ۲۹۶-۲۹۳).

^۱. Marling

^۲. Everton

نقض آشکار استقلال و حاکمیت ملی ایران با ایجاد پلیس جنوب

الف- دولت انگلیس در جهت آماده نمودن افکار عمومی ایران دست به شیطنت و تحریکاتی علیه دولت مرکزی زد تا ضمن ناکارآمدی دولت ایران، حضور مستقیم نیروهای انگلیس موسوم به پلیس جنوب را درخواست نماید. از جمله طبق اسناد موجود، انگلیسی‌ها با خرید و انبار کردن گندم از ولایات ایران، ایجاد قحطی و بروز بلوا و اغتشاش در میان مردم نمودند و برخی افراد را به تحصن مقابل کنسولگری‌های انگلیس تحریک کردند یا اینکه در اصفهان گروهی از تجار را تحریک کردند که به منظور شکایت از دولت مستوفی‌الممالک در باب ناامنی راه اصفهان- تهران به تلگرافخانه بروند و زمینه ورود پلیس خودساخته انگلیسی‌ها را به اصفهان فراهم نمایند. (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۹۲-۴۰۱/۴ و ۴۱-۴-۲۵۴۴).

ب- دولت انگلیس در مرداد ۱۲۹۵ ش./ اوت ۱۹۱۶ م. و متعاقب طرح اولیه خود طی یادداشتی به دولت ایران خواستار اعلام نظر در خصوص اقدام انگلیس پیرامون تشکیل پلیس جنوب ایران شد که متعاقباً دولت ایران در ۱۴ مرداد ۱۲۹۵ ش./ ۵ اوت ۱۹۱۶ م. با یادداشتی بر این امر تأکید نمود که: «این کار به منزله به رسمیت شناخته شدن کنوانسیون ۱۹۰۷ م. یعنی پذیرش تقسیم ایران به مناطق نفوذ روسیه و ایران بود و این نه تنها کنترل سیاسی، بلکه کنترل نظامی ایران را هم دربرمی‌گیرد» (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۹۶). متعاقب تعویض پی‌درپی نخست‌وزیری ایران و انتصاب افراد گوناگون، کابینه علاءالسلطنه به دولت انگلیس اعلام نمود: «حتی به طور موقت هم نمی‌توانند پلیس جنوب را به رسمیت بشناسند» (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۹۷). بعد از کابینه علاءالسلطنه، به ترتیب عین‌الدوله (۳۰ آبان ۱۲۹۶)، مستوفی‌الممالک (۲۷ دی ۱۲۹۶)، صمصام‌السلطنه (۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۷) و وثوق‌الدوله (۱۵ مرداد ۱۲۹۷) به نخست‌وزیری رسیدند، اما هیچکدام به خود اجازه ندادند که حضور نیروی نظامی انگلیس در ایران را به رسمیت بشناسند و بحران پلیس جنوب ایران تا پایان عمر خود به یکی از مسائل فی‌مابین ایران و انگلیس باقی ماند (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۰۶-۱۹۶). بنابراین، تشکیل پلیس جنوب همواره با اعتراض رسمی دولت ایران مواجه بود، به‌علاوه عامه جراید و احزاب ایرانی هم به انگلیسی‌ها تاخته و تشکیل پلیس جنوب را مقدمه‌ای برای تصرف و اشغال نظامی ایران و مستعمره نمودن کشور تلقی می‌کردند. متعاقباً در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۲۹۶ سفارت انگلیس در تهران یادداشتی در خصوص پلیس جنوب به وزارت امور خارجه ایران ارسال نمود و طی آن خواهش کرد که «دولت ایران حسیات

دوستانه خود را کلیتاً نسبت به مصالح دولت انگلیس نشان دهد» (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۲۱۹). در همان زمان، کابینه مستوفی‌الممالک «پلیس جنوب را یک قوه متجاوز خارجی» خوانده بود (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۲۱۹).

ج- انگلیسی‌ها به پلیس جنوب ایران به‌عنوان نیروی دائمی خود در ایران نگاه می‌کردند و نگهداری آن مخارجی گزاف بر بودجه انگلیس تحمیل می‌کرد و این امر باعث اعتراض نمایندگان مجلس عوام شد. از سوی دیگر دولت انگلیس به‌رغم تلاش‌های فراوان نتوانست شناسایی و رسمیت آن را به دولت ایران بقبولاند که مخارج آن برعهده ایران بیفتد، چرا که دولت ایران این نیرو را غیرقانونی و متجاوز می‌دانست. با این وصف، به نوشته برخی منابع «حقوق قشون را دولت ایران از محل قروض معوق یا موراتوریوم^۱ (که به حساب دولت بود)، می‌داد. طبق ماده ۴ و ۵ عهدنامه ۱۹۰۷ م. روسیه و انگلیس قسمتی از عواید گمرکی ایران با بانک استقراضی روسیه و عواید گمرکی فارس و خلیج فارس، عواید حاصله از صید ماهی و عواید ناشی از پست و تلگراف به بانک شاهنشاهی انگلیس برای تأدیه قروض شاه تعیین شد. چون گاهی دولت ایران در پرداخت دیون خود تأخیر داشت، دولت‌های انگلیس و روسیه در آغاز جنگ جهانی اول به پیشنهاد مستوفی‌الممالک مهلتی به دولت ایران دادند که به موراتوریوم یا استمهال معروف شد. بر این اساس این دو کشور حق لغو آن را برای خود حفظ نموده و دولت ایران در مقابل فشار انگلیس و روسیه تسلیم شد و کنترل آنها را در امور مالی‌اش پذیرفت تا در وجوهی که به اسم موراتوریوم مساعده داده می‌شد، نظارت نمایند (کحال‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۹۲).

د- از ابتدای تشکیل تا زمان انحلال پلیس جنوب ایران، دولت انگلیس از طریق سفارت آن کشور در تهران چندین یادداشت به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده و خواستار به رسمیت‌شناختن این نیرو توسط دولت ایران می‌شود، حتی به‌رغم درخواست مکرر سفارت انگلیس در تهران از ارسال اسامی صاحب‌منصبان آن به وزارت جنگ ایران خودداری می‌کند. برای نمونه، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشت جوابیه به سفارت انگلیس در تهران (۲۲ ذیحجه ۱۳۳۵/۱۷ مهر ۱۲۹۶) اعلام می‌کند: «وقتی دولت ایران در شناسایی اصل موضوع که همان پلیس جنوب است با دولت انگلیس اختلاف نظر دارد پرداختن به مسائل فرعی مانند ارسال فهرست صاحب‌منصبان پلیس جنوب به وزارت جنگ بی‌معنا خواهد بود» (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۸۳-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق). به‌علاوه یکی

^۱. به معنی استمهال یا مهلت‌خواهی یا معوق ساختن قرض و اقساط (Moratorium)

دیگر از دلایل مخالفت دولت ایران با پلیس جنوب ایران، بدرفتاری و انجام جنایاتی است که علیه مردم جنوب مرتکب شده و ذهنیت مردم ایران را کاملاً نسبت به این نیرو منفی نموده بود. حمله به مردم عادی، غارت روستاها و اعدام‌های دسته‌جمعی فراریان از پلیس جنوب در حضور کنسول انگلیس در اصفهان و دیگر مناطق، چهره زشتی از این نیرو به مردم ایران نشان داد. شرح مظالم قوای موسوم به قشون جنوب ایران، یکی از دستور کارهای مقامات وزارت امور خارجه ایران با مقامات سفارت انگلیس در تهران بود که برای نمونه می‌توان به یک مورد آن اشاره نمود: روز شنبه مورخ ۱۶ محرم ۱۳۳۶/۱۱ آبان ۱۲۹۶ در ملاقات با مستشار انگلیس به اثرات سوء ناشی از مظالم قوای موسوم به قشون پلیس جنوب ایران بر روابط دولتی اشاره نمود و شرح داد مردم به طوری در وحشت می‌باشند که به محض نزدیکی قشون مزبور به هر نقطه اهل آنجا خانه و زندگی خود را گذاشته و فرار می‌کنند، از چند نقطه اطراف یزد و کرمان اخیراً تلگرافاتی در این خصوص دریافت کردیم و مستشار ضمن اظهار تأسف گفت: یقین دارم اهالی دهات به اشرار پناه می‌دهند والا مورد حمله قرار نمی‌گیرند. به هر حال قرار شد از طرف سفارت اوامر و تعلیماتی به مراکز قشون صادر گردد که از این قبیل حوادث جلوگیری شود و با مردم اینطور رفتار ننمایند (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۸۳-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.).

ه- به مرور ناراضی‌های شدید مردم فارس و کرمان از پلیس انگلیسی جنوب بیشتر می‌شد و نزد دولت ایران شکایت می‌کردند و مراتب اعتراض دولت ایران در این خصوص، از طریق صدور یادداشت به سفارت انگلیس یا مذاکره با مقامات انگلیسی منعکس می‌شد؛ ضمن آنکه مردم ایران به نیروهای بومی پلیس جنوب که از خدمت به این نیرو می‌گریختند، به انحاء مختلف یاری می‌رساندند.

و- در بحبوحه حضور نظامیان انگلیسی در ایران، آن زمان وزارت امور خارجه ایران جهت تنویر افکار عمومی تصمیم می‌گیرد تا همراه با مخالفت مردم علیه قشون انگلیس، مواضع اعتراضی خود علیه حضور پلیس جنوب را علنی به مردم ایران بازگو نماید، در این زمینه، طی ابلاغیه مورخ ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۶/۲۸ بهمن ۱۲۹۶ ضمن ارائه گزارشی از شرح مکاتبات اعتراضی انجام‌شده با دولت انگلیس علیه قشون جنوب تأکید می‌کند که: «اولیای دولت ایران نظر به وظیفه که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بی‌طرفی کامل دارند نظریه خود را در خصوص تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت به سفارت فخریمه اشعار و موارد پنجگانه ذیل انجام منظور است و مقاصد حقه خود را تقاضا نمود.

۱- مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجه و تفویض قشون مسمی به پلیس جنوب به این دولت.

۲- الغاء عهدنامه ۱۹۰۷م. و رفع اثرات اولتوماتوم ۱۹۱۱م. کلیتاً

۳- قبول مشارکت نماینده دولت علیه ایران در کنفرانس صلح

۴- تجدیدنظر در تعرفه گمرکی

۵- پرداخت کلیه عایدات گمرکی و اقساط گذشته و آینده موراتوریم بدون هیچ شرط

(آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱۲۵-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ق.)

ارائه توضیحات دولت ایران باعث تشدید نظر منفی مردم نسبت به سیاست انگلیس در مقایسه با گذشته شد. دولت انگلیس نیز به واسطه این ابلاغیه تحت فشار افکار عمومی ایران قرار گرفت و سفارت انگلیس در تهران را مجبور به انفعال نمود و دو یادداشت پی‌درپی در ۱۶ و ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ / ۹ و ۲۰ اسفند ۱۲۹۶ به وزارت امور خارجه ایران صادر نمود و در آن تأکید کرد که: «سیاست دولت انگلیس نسبت به دولت ایران کاملاً از روی دوستی است و سفارت انگلیس حاضر است فوراً با دولت علیه ایران برای ترتیب دوستانه در خصوص مسئله پلیس جنوب و احضار قشون انگلیس از ایران به طوری که مستلزم مصالح دولتی باشد داخل مذاکره گردد. (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۷۱-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ق.). در این حال، به ملاحظه مصالح فوق‌العاده انگلستان در جنوب ایران که همجوار (ایران) است، دولت علیه ایران قشون جنوب را به طوری که حال تشکیل یافته و مخارج آنرا دولت انگلیس متحمل است تا آخر جنگ رسماً بشناسد و از آن طرف دولت اعلیحضرت حاضر شده‌اند که به طور ازدیاد و از روی سخاوت کمک نقدی به دولت علیه نمایند و برای ایجاد یک قوه نظامی متحدالشکلی پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب ایران به آن منضم گردد و در تحت صاحب‌منصبان خارجه که ملیت آنها بعد از این فیما بین دولتیین تصمیم می‌یابد مساعدت نمایند (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۹۲ تا ۸۹-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ق.).

متقابلاً وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به یادداشت‌های فوق‌الذکر، طی یادداشتی شدیدالحن مواضع شفاف و سخت‌تری نسبت به گذشته اتخاذ کرد و در تاریخ ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ / ۲۷ اسفند ۱۲۹۶ ضمن انتقاد شدید علیه سیاست‌های انگلیس در قبال ایران، تجاوز نظامی عثمانی به ایران را ناشی از حضور نظامی دولت‌های روسیه و انگلیس دانسته و در حالی که دولت ایران در جنگ، موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده، تأکید می‌کند:

«استقلال این دولت (ایران) بایستی منظور نظر صمیمانه آن دولت باشد لیکن با کمال تأسف مفاد تعلیمات مندرجه در مراسله مزبوره با انتظارات اولیای دولت علیه ایران موافقت نداشته و به ارکان همان استقلالی که منظور است خلل می‌رساند... از ابتدای جنگ [جهانی اول]، وخامتی که از حضور قشون اجنبی در خاک ایران متصور بود پیش‌بینی کرده و خواستار این بود که ایران را حال بگذارند تا بتواند با تعقیب رویه بی‌طرفی مصالح خود که متضمن منافع دول همجوار نیز بود محفوظ بدارد. متأسفانه مسئول دولت علیه ایران مورد قبول نیافت و مصائبی که بر عالم پوشیده نیست به ایران وارد آمد و حوادث پاییز و زمستان سال ۱۹۱۵ نتیجه تجاوزات نظامی دول متخاصمه بود که برخلاف استقلال و بی‌طرفی ایران رخ داد و پیوسته مورد پروتست (اعتراض) این دولت بود... برخلاف مواعید مصرحه قطعیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دائر به رعایت استقلال و رعایت بی‌طرفی ایران تجاوزات و مداخلات را پیش گرفته از آن جایی که این تجاوزات حق‌شکنانه و این تقاضا که قوای مسمی به پلیس جنوب که در حکم قوای خارجی است تا آخر جنگ به رسمیت شناخته شود مصائب چندین ساله ایران را تجدید و استقلال و بی‌طرفی آنرا تهدید خواهد کرد. اولیای دولت متبوعه دوستدار انتظار آن را دارند که جناب مستطاب اجل وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان را به نتیجه وخیمه این‌گونه تصمیمات جلب و هر چه زودتر امر به احضار قوای انگلیس صادر و از مسئولیتی که از حضور آنها در ایران حقاً متوجه اولیای امور انگلستان می‌شود احتراز نمایند. ... استحضار می‌دارد که قبول استخدام صاحب‌منصبان خارجی برای قوای متحدالشکل که بر طبق تصمیم اولیای دولت دوستدار باید تشکیل یابد، با موافقت دولت فحیمه انگلیس، ناقض حقی است که اولیای دولت دوستدار در ابطال شناسایی اولتیماتوم ۱۹۱۱ دارا هستند و خاطر نصفت مظاهر آن جناب جلالت‌ماب اعتراف می‌فرمایند که چون قبول این مسأله را اولیای دولت دوستدار تثبیت اینگونه معاهدات مضره می‌شمارند از موافقت آن معذور هستند» (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱۱۴-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ق).

در این حال، جوایبه سفارت انگلیس دچار تناقض بود؛ از یک سو، با ظرافت چنین القاء می‌کرد که انگلیس از استقلال ایران حمایت می‌کند و از سوی دیگر، با نقض حاکمیت و استقلال ایران تلاش می‌کرد حضور مستقیم پلیس خودساخته‌اش در جنوب ایران دائمی گردد. عدم شناسایی این اقدام انگلیس توسط دولت ایران و عدم تصویب آن در مجلس شورای ملی

نشان داد که پلیس جنوب ایران تشکیلاتی غیرقانونی در ایران بوده و هر قدر هم انگلیسی‌ها تلاش کردند تا رسمیت آن را به دولت‌های ایران تحمیل نمایند، مؤثر واقع نشد.

ساختار و تشکیلات پلیس جنوب

الف - اعلام تأسیس پلیس جنوب و ورود نظامیان متجاوز انگلیس به ایران: شکل‌گیری نیروی انگلیسی پلیس جنوب ایران موسوم به S. P. R. در ۲۹ اسفند ۱۲۹۴ ش. / ۱۶ مارس ۱۹۱۶ م. با ورود سرتیپ سر پرسی سایکس به همراه گروهی از افسران انگلیسی و هندی با دو توپ سرپر به شهر بندرعباس تحقق یافت. او پس از ورود به بندرعباس در نی‌بند (نزدیکی شرق بندرعباس) اردو زد. «هیأت همراه سایکس شامل ۴ افسر انگلیسی، ۳ افسر هندی و ۲۰ درجه‌دار هندی و ۲۵ نفر سواره‌نظام هندی به عنوان اسکورت و نگهبان هندی بودند. ضمن آنکه چند روز قبل از ورود سایکس به بندرعباس، یک گروهان از نیروهای پیاده‌نظام انگلیس در مسقط به بندرعباس آمده تا به سایکس در تثبیت موقعیتش به وی کمک نمایند. ظرف یک ماه ۱۸۰ نفر را از میان داوطلبین جذب و توسط افسران انگلیسی آموزش داد. به این ترتیب، اولین هنگ مرکب از افراد ایرانی بلوچ و عناصر عرب ساکن بندرعباس در نی‌بند تشکیل شد و هنگ احمدشاهی نام گرفتند. مجدداً در ۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۵ ش. / ۲۴ آوریل ۱۹۱۷ م. نظامیانی از انگلیس، از بوشهر و بصره به نیروهای سایکس ملحق شدند. کل نیروهای انگلیسی ملحق شده به سایکس ۲۷ نفر در رده‌های مختلف نظامی و جمع نیروهای هندی بالغ بر ۶۱۱ نفر بودند» (مایرلی، ۱۳۶۹: ۲۱۱-۲۰۴).

سایکس اعضای پلیس جنوب را در کرمان، فارس، یزد و اصفهان سازماندهی کرده و انگلیسی‌ها حتی از افراد ایرانی که می‌خواستند عضو پلیس جنوب شوند، در مقابل یک روحانی، قسم‌نامه‌ای که تهیه کرده بودند و مشتمل بر اعلام وفاداری کامل به پادشاه انگلیس و اطاعت کامل فرامین افسران ارشد انگلیسی اس. پی. آر. در هر نقطه از ایران برای مدت سه سال بود را اقرار نمایند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۴۹). سایکس برای سرعت بخشیدن به امر تشکیل پلیس جنوب تصمیم به استخدام نیروهای ژاندارمری که از مدتی پیش منحل شده بود، گرفت. روند افزایش نفرات پلیس جنوب به نحوی چشمگیر بود که تنها یک سال بعد، تعداد آنها به بیش از ۵۵۰۰ نفر رسید و در بهار ۱۳۳۶ ش. بالغ بر ۶۰۰۰ نفر شدند که نیمی از آنان از قبایل کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین محلی انتخاب شدند و بخش بزرگی از آنان توسط افسران انگلیسی به‌عنوان افراد منظم و امنیه و تفنگچی آموزش می‌دیدند و مابقی از

بیکاران شهر و روستا از جمله کارگران و کشاورزان بی‌زمین و حمالان مغازه‌ها بودند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۳۲۰-۱۳۰). در این میان، سایکس تعمداً نمی‌خواست از افسران سابق ژاندارمری در رده‌های بالای پلیس جنوب استفاده نماید و ایرانیان در رده پایین استخدام می‌شدند، ضمن آنکه سایکس از شیوه‌های افسران سوئدی و پاسگاه‌های بین‌راهی ژاندارمری و امکانات باقیمانده آن منجمله از بندرعباس تا شیراز و اصفهان در تمام پاسگاه‌های ژاندارمری بهره‌برداری نمود (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۶۵-۱۲۹).

تعداد نیروهای پلیس جنوب دائماً در حال تغییر بود، «ابتدا تعداد ایرانیان عضو بیش از ۵ هزار نفر بود، ولی از پاییز ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۸ م. تعداد نفرات ایرانی به دلایل مختلف از جمله شورش‌های مکرر در پادگان‌های پلیس جنوب، خودداری از جنگ با قبایل و عشایر ایرانی، ترک خدمت و پیوستن به مبارزین در حال جنگ با انگلیسی‌ها، شیوع بیماری‌های واگیردار و مجازات سخت اعدام به جرم خیانت کاهش پیدا کرد. آمار نفرات عضو پلیس جنوب در سال ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۸ م. که بالاترین نفرات را داشت، شامل ۶۰ افسر انگلیسی، ۱۳ درجه‌دار، سایر نفرات انگلیسی، ۷۴ افسر هندی و ۱۰ کمک جراح هندی، ۳۱۸۷ درجه‌دار و سایر نفرات هندی و ۲۷۵۳ ابواب‌جمعی هندی و ۶۹ نفر ایرانی بودند. مأموریت اصلی سایکس به عنوان فرماندهی پلیس جنوب در هنگام ورود به بندرعباس این بود که نیرویی صرفاً ایرانی که افسران و فرماندهان آن انگلیسی باشند، ایجاد نماید و هدف اصلی آن تامین و حفظ منافع راهبردی انگلیس به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. افراد مورد نظر وی نیز غالباً از دو گروه مشخص بودند: گروه اول، ایرانیانی که در استخدام ژاندارمری بوده و مدتی پیش منحل شده، اعم از افسران و درجه‌داران و تفنگچی‌های آموزش‌دیده و گروه دوم کسانی که به دلیل مشکلات ناشی از اوضاع بد اقتصادی و بروز قحطی در جستجوی ممری برای معاش خویش بودند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۳۲)، در حالی که «حوادثی که از بدو تأسیس پلیس جنوب رخ داد، به سایکس و مقامات انگلیسی ثابت کرد که نمی‌توانند به ایرانیان به‌ویژه دو دسته مذکور اعتماد نمایند، زیرا گروه اول غالباً گرایش‌های ملی‌گرایانه داشته و از اعضای فعال حزب دموکرات بوده و به‌خوبی از کارشکنی انگلیسی‌ها در برابر توقف فعالیت ژاندارمری آگاه بودند و پس از جنگ جهانی اول تحت‌تأثیر فرماندهان سوئدی خویش طرفدار آلمان بوده و مخالفت علنی با انگلیسی‌ها داشتند. آنان انگلیس را مسبب اصلی توقف فعالیت ژاندارمری و سرگردانی و مشکلات مالی خود می‌دانستند. به‌علاوه، تحقیر و تخفیف درجه در مقابل افسران انگلیسی و هندی و برخوردهای خصمانه فرماندهان انگلیسی با مردم جنوب ایران

این موارد را حادثه می‌ساخت. گروه دوم نیز که پس از انقلاب مشروطه همواره و بارها شاهد کارشکنی و نفرت عمومی از انگلیسی‌ها بودند نیز نمی‌توانستند منافع قومی و ملی‌گرایانه خود را در مقابل ظلم و تجاوز به اموال و خانه‌های مردم مظلوم جنوب ایران توسط فرماندهان انگلیسی فراموش کرده و آن را نادیده بگیرند، لذا به دلیل مشکلات مالی و یا با هدف ضربه زدن به پلیس جنوب از داخل تشکیلات بدان پیوسته بودند. هر چند که حضور تعداد اندکی از ایرانیان عضو پلیس جنوب که به فرماندهان انگلیسی آن وفادار ماندند و در این راه تا حد اعدام هموطنان و هم‌زمان ایرانی خویش پیش رفتند را نمی‌توان نادیده گرفت» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۸۰-۳۷۲). لذا «این دو گروه در برابر فعالیت‌ها و برنامه‌های پلیس جنوب علیه مردم جنوب با همراهی نکردن در جنگ‌ها، ترک خدمت و پیوستن به مبارزان و رساندن اطلاعات محرمانه به مجاهدین مقاومت می‌کردند. به‌علاوه مخالفت روحانیون به‌ویژه آیات عظام نظیر محمدکاظم طباطبایی و محمدتقی شیرازی علیه حضور انگلیسی‌ها با صدور فتاوی‌ای جهاد علیه نیروهای انگلیسی مورد حمایت مردم قرار می‌گرفت. حتی گروهی از علما تنها به صدور فتوا و اعلام جهاد اکتفاء نکردند، بلکه خود عازم جنگ علیه آنان شده و مبارزان را تشویق کردند که از جمله می‌توان به سید عبدالحسین لاری، سید عبدالله بلادی، سید مرتضی علم‌الهدی اهرمی، شیخ حسن‌ال عصفور بوشهری، سید علی‌نقی دشتی، شیخ محمدجعفر محلاتی، شیخ محمدحسین برازجانی و سید اسماعیل مهدوی (نبوی، ۱۳۷۳: ۲۷۳-۲۰۶) اشاره کرد. به‌علاوه سایکس در خصوص تأثیر نقش روحانیون علیه قشون جنوب نوشت: «به هندی‌ها و اعضای پلیس جنوب در شیراز حمله شد، بازارها را بستند و ملاهای خشک و متعصب فتوا صادر کردند که کشتن هر کس که با انگلیسی‌ها مربوط است، جایز می‌باشد و دسته‌های مردها و بچه‌ها با نوحه در خیابان راه افتادند» (سایکس، ۱۳۶۲، ۷۷۶).

ب- شخصیت‌های محلی مخالف و موافق حضور نظامی انگلیس در پلیس جنوب: رهبران
 برخی عشایر در برابر پلیس جنوب تحت فرماندهی ایلخانان، کلانتران و رؤسای محلی ایلات و قبایل مقاومت کردند که برای نمونه می‌توان به قیام مردم کازرون به رهبری ناصردیوان کلانتر شهر کازرون اشاره نمود. سایکس در این زمینه نوشت: «وی (ناصردیوان) به پادگان پلیس جنوب حمله برد و آنها را لخت نموده و فرار کرد و در عین حال، فرماندار را نیز گرفته و حبس نمود» (سایکس، ۱۳۶۲: ۷۲۷) و همچنین باید از قیام صولت‌الدوله قشقایی در

منطقه فارس که دو سال علیه قشون جنوب و انگلیسی‌ها به نبردی طولانی پرداخت (راضی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)، سخن گفت. شیخ حسین چاه‌کوتاهی ملقب به سالار اسلام در بوشهر، زایر خضرم‌ان اهرمی از خوانین تنگستان، غضنفرالسلطنه برازجانی حاکم برازجان و درعین‌حال برخی شخصیت‌های انگلوفیل موافق انگلیس بودند؛ مانند عبدالحسین میرزا فرمانفرما که عنصری طرفدار انگلیس و والی فارس بود و میرزا حبیب‌الله خان قوام‌الملک کلانتر شیراز و ریاست ایل خمسه که به گفته سایکس تعداد زیادی از عشایر تحت فرمان قوام به صولت‌الدوله کمک می‌کردند. سایکس در باره قوام معتقد بود: «قوام در حدود دو هزار عرب در داخل و اطراف شیراز جمع کرده بود، اینان قشقای‌ها را دشمن داشته و از انگلیسی‌ها بیزار بودند و اگر پیش از آنکه فاتح معلوم شود دست بکار نمی‌شدند و حمله به طرف فرسوده مبادرت می‌نمودند و اینها جداً به مشکلات ما افزودند» (سایکس، ۱۳۶۸-۷۶۷).

ج- مقابله پلیس جنوب با ایلات و عشایر جنوب: یکم: عملیات پراکنده پلیس جنوب علیه عشایر و ایلات جنوب ایران، باید گفت که یکی از راهبردهای اولیه پلیس جنوب، ایجاد رعب و وحشت در اذهان مردم جنوب و تعیین مجازات‌های سنگین برای مخالفت با آن بود. انگلیسی‌ها با تقلیل‌گرایی تعمدی یگانه علت درگیری و منازعه پلیس جنوب با مردم جنوب را راهزنی و غارتگری آنها عنوان می‌کردند؛ هر چند نمی‌توان منکر وجود تعداد اندکی از راهزنان شد، لیکن مبارزات اکثریت قاطع ایلات و مردم جنوب، اهداف میهن‌دوستانه داشت و جلوگیری از ظلم و تجاوز انگلیسی‌ها بود که از جمله می‌توان به برخی موارد مهم عملیات پلیس جنوب علیه مردم جنوب و مقاومت آنان در مناطق زیر اشاره نمود: عملیات سعیدآباد که حاصل این عملیات، تخریب بخشی از منطقه توسط توپخانه‌های انگلیسی و کشته‌شدن ۱۰ نفر پلیس جنوب شامل ۸ هندی و ۲ ایرانی بود و تلفات زیاد مردم پیش از این رقم بود (مایرلی، ۱۳۶۹: ۲۶۹)، شورش کازرون و دشت ارژن (به‌واسطه فرماندهی مستقیم سایکس دهها نفر از طرفین کشته و به‌گفته سایکس، انگلیسی‌ها برخی از مناطق از جمله ۱۰۰ چادر قشقای‌ها را جلوی چشم کلانترشان عطا خان به آتش کشیدند و بسیاری از احشام ایل قشقای‌ها را با خود بردند (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۷۵-۲۹۵)، عملیات نی‌ریز (تخریب تعدادی قلعه و تمامی روستای خواجه جمالی و کشته‌شدن تعداد زیادی از مردم و برخی نفرات پلیس جنوب (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۳۷)، اقدامات پلیس جنوب در یزد و شهربابک کرمان (به آتش کشیدن خانه‌های مردم و زنده به گور کردن ۱۱ تن از اهالی جوزم و نابود کردن ده‌چ به

ضرب گلوله توپ و تخریب قلاع مربوط به مروست و هرات خور که بیشتر اهالی شهر بابک به دلیل ترس و وحشت از پلیس جنوب به ارتفاعات پناه بردند و تیرباران ۱۲ نفر از اهالی باقیمانده شهر بابک و غارت روستای دهرابین رباط و به آتش کشیدن تمامی روستا و غارت محصولات جو و گندم آنان و تصرف سه قلعه و تخریب آن و مصادره احشام و گوسفندان آنها (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۳۸-۳۳۷)، عملیات گمبان در جنوب شرق ارسنجان (که ۲۵ نفر از مردم آنجا را کشته و تمامی چادرهای عشایر را در حالی که برف شدید می‌آمد، به آتش کشیدند و بسیاری از احشام آنها را بردند و از نیروی پلیس جنوب ۳ نفر کشته شد)، عملیات چاهک شیراز (سه قلعه آنها تخریب شد و اسارت ۲۷ نفر از عشایر و حمله علیه عشایر روستای چنارناز که پس از ۱۶ ساعت نبرد با پلیس جنوب ۶۰ نفر از اهالی کشته شدند و بخش اعظم اموال آنها به دست پلیس جنوب افتاد و ۳۰ نفر آنان به اسارت درآمدند (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۸۵-۳۸۲) و عملیات زیارت ارسنجان (در فاصله کمی از هرات خوره قرار داشته و مردم آن شهرت ضدانگلیسی داشتند، عملیات پلیس جنوب در مقابله با آنان ناکام ماند و مجبور به عقب‌نشینی شدند (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۸۷). **دوم:** عملیات سازمان‌یافته پلیس جنوب علیه عشایر و مردم جنوب ایران:

الف- عملیات خان‌زینان: در این تهاجم پلیس جنوب علیه صولت‌الدوله قشقایی ۱۵ نفر مقتول و ۳۶ نفر به اسارت درآمدند و ۸ نفر از مجموع ۲۰ نفر پاسگاه خان‌زینان به ایل قشقایی پیوستند. با هجوم مجدد ۳۰۰۰ نفر از ایل قشقایی و حکم جهاد علیه انگلیسی‌ها توسط سید عبدالحسین لاری و اعلام رسمی جنگ صولت‌الدوله علیه پلیس جنوب، اولین درگیری میان دو طرف در منطقه ده‌شیخ در ۴ خرداد ۱۲۹۷ ش. / ۲۵ مه ۱۹۱۸ م. آغاز شد (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۹۱). عملیات ده‌شیخ به دستور سایکس ۱۶۰۰ تن از پلیس جنوب به مناطق کوهستانی تحت امر صولت‌الدوله حمله کردند که تلفات آن از نیروهای صولت‌الدوله ۲۰۰ نفر کشته و از نیروهای پلیس جنوب ۵۰ نفر کشته شدند، لیکن پلیس جنوب از مواضع خود عقب نشست و به شیراز برگشت و آن مناطق به تصرف صولت‌الدوله درآمد (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۹۳). تناقض اساسی در این عملیات، اعلام پیروزی قوای پلیس جنوب و عقب‌نشینی هم‌زمان آنها است که اگر این عملیات توأم با پیروزی بوده، چگونه پلیس جنوب عقب‌نشینی کرده و حتی دو پاسگاه "چنار راهدار" و "باغ جنت" را ترک نموده است؟ دلیل آن، آشنایی کامل عشایر با ارتفاعات و کل منطقه بود، ضمن آنکه «قشقایی‌ها با حدود ۴۵۰۰ تن و اسب‌های توانمند و چالاکشان در این نبرد شجاعانه جنگیدند و برای حمله به طرف مقابل یا محاصره آنان از هیچ فرصتی فروگذار نکردند» (مایرلی، ۱۳۶۹: ۳۹۷).

ب- شورش پاسگاه خان‌زنیان: پس از عملیات ده شیخ، این پاسگاه به محاصره نیروهای ناصرادیوان درآمد که صولت‌الدوله با ارسال نامه به اعضای ایرانی پاسگاه، آنها را از درگیری با ایل قشقایی برحذر نمود و حتی گزارش کنسولگری بریتانیا در بوشهر به‌صراحت از حيله و خدعه برخی اعضای پلیس جنوب در این پاسگاه حکایت دارد که پاسگاه را تسلیم کازرونی‌ها کردند و دو صاحب‌منصب انگلیسی، کاپیتان ویل^۱ فرمانده پاسگاه و سر جنت کومبر^۲ را به طرز وحشیانه به قتل رساندند (سایکس، ۷۷۳). به هر جهت سقوط پاسگاه خان‌زنیان و عملیات ده‌شیخ در فاصله‌ای کوتاه از یکدیگر به انقطاع کامل دست انگلیسی‌ها از جاده شاهی بوشهر- شیراز و دسترسی به مسیر مواصلاتی خلیج فارس انجامید و این محور به طور کامل در اختیار مخالفین حضور انگلیسی‌ها قرار گرفت.

ج- محاصره شیراز توسط صولت‌الدوله: شورش پاسگاه خان‌زنیان بر وخامت اوضاع انگلیسی‌ها افزود. سایکس تمام نیروهای پلیس جنوب را در تیپ فارس جمع کرد و حتی تقاضای اعزام هواپیما برای بمباران عشایر نمود. صولت‌الدوله شیراز را محاصره نمود و نیروهای ناصرادیوان در اولین گام آب شهر را قطع کردند و سایکس مجبور به حفر چاه شد، لیکن کمبود آذوقه و شیوع بیماری وبا مشکل اساسی سایکس بود (سایکس، ۱۳۶۲: ۷۷۶). در این حال، صولت‌الدوله و ناصرادیوان به امر تدارک نیرو پرداخته و در ۲۵ خرداد ۱۲۹۷ ش. / ۱۶ ژوئن ۱۹۱۸ م. درگیری میان ایل قشقایی و پلیس جنوب آغاز شد که با مقاومت ایل قشقایی، نیروهای پلیس جنوب نتوانستند محاصره را بشکنند و به مقر خود بازگشتند. انگلیسی‌ها وقتی دیدند با سازوبرگ نظامی نمی‌توانند ایل قشقایی را شکست دهند، از طریق تطمیع برخی از کدخدایان و کلانتران مانند محمدعلی خان کشکولی، وعده ایلخانی به دو برادر صولت‌الدوله به‌شرط همکاری با پلیس جنوب را دادند و سعی در دفع‌الوقت از طریق مذاکره با صولت‌الدوله نموده و اختلافات قومی و قبیله‌ای را برجسته کردند (مایرلی، ۱۳۶۹: ۴۲۰).

د- عملیات چنار راهدار: با جدا شدن سردار احتشام و سالار حشمت دو تن از برادران صولت‌الدوله و پیوستن آنها به نیروهای قوام‌الملک و اتحاد محمدعلی کشکولی شرایط تغییر کرد و با پیوستن برخی افراد ایلات خمسه به جبهه مخالفین صولت‌الدوله و بازگشت نیروهای کازرونی در پی بروز اختلاف ناصرادیوان با صولت‌الدوله، از نیروهای چند هزار نفری صولت‌الدوله، تنها ۸۰۰ نفر باقی مانده (مایرلی، ۱۳۶۹: ۴۲۱-۴۲۰)، راهی جز عقب‌نشینی

^۱. Captain Will

^۲. Sir Jant Comber

برای صولت‌الدوله باقی‌نماند و با کشتن ۱۹ تن از افراد پلیس جنوب در چنار راهدار به مقر اصلی خود در فیروزآباد برگشت (مایرلی، ۱۳۶۹:۴۲۲).

ه- عملیات آباده: با انتشار خبر محاصره انگلیسی‌ها در شیراز محمدعلی خان قشقایی پسرعموی صولت‌الدوله در رأس گروهی از مجاهدین به استعداد ۵۰۰ نفر در حوالی آباده اردو زدند. با ملحق شدن چندین تن از پلیس جنوب به آنها در ۶ تیر ۱۲۹۷ ش. / ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ م. و اقدام ایرانیان شورشی در پاسگاه‌های پلیس جنوب در حوالی آباده و کشتن افراد وفادار به انگلیس، تمام پاسگاه‌های این منطقه تسلیم مجاهدین شد. از این تاریخ به بعد، افسران انگلیسی اعضای ایرانی باقیمانده پلیس جنوب که بالغ بر ۲۰۰ نفر بودند را خلع سلاح و به امور غیررزمی گماشتند (مایرلی، ۱۳۶۹:۴۲۶).

و- عملیات فیروزآباد: سایکس با اصرار فراوان و موافقت فرمانفرما، صولت‌الدوله را از مقام ایلخانی ایل قشقایی عزل و برادر وی سردار احتشام را جایگزین او نمود. اگر چه انتصاب فوق از حیثه اختیارات دولت ایران بود و از اختیارات فرمانفرما خارج بود، اما به پشتوانه اصرار سایکس و حمایت پلیس جنوب، سردار احتشام به فیروزآباد مقر ایلخان رفت. به محض اطلاع صولت‌الدوله از این خبر، نیروهای وی مقر سردار احتشام را محاصره کردند که به دلیل شیوع بیماری آنفلوانزا بسیاری از نیروهای صولت‌الدوله و افراد پلیس جنوب به کام مرگ رفته و مدتی بعد میان محمدناصر خان پسر صولت‌الدوله و فرمانفرما و سرهنگ اورتون^۱ قرارداد ترک مخاصمه امضاء شد و طی آن، سردار احتشام به‌عنوان ایلخانی موقت پذیرفته شد. بنا بر ماده ۶ قرارداد فی‌مابین، پلیس جنوب حق ورود به خاک قشقایی را نداشت و اگر افراد آن برخلاف پیمان مذکور وارد قلمرو ایل قشقایی شوند و کشته گردند، سردار عشایر ایل مسئول نخواهد بود (مایرلی، ۱۳۶۹:۵۱۵).

ح- در این حال، از مهم‌ترین اقدامات پلیس جنوب تا زمان انحلال آن در حاشیه خلیج فارس می‌توان به بازگشایی جاده بوشهر به شیراز، نبرد چغادک، عملیات لرده و کازرون، مبارزه علیه شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی و زایرخضر خان، عملیات خاویز و روستای خون اشاره کرد (مایرلی، ۱۳۶۹: ۴۷۰-۴۶۸) که مانند سایر اقدامات پلیس جنوب همواره با گلوله‌باران توپخانه‌ای و بمباران هوایی در جهت ارعاب و کشتار مردم جنوب بود.

ط- جنگ روانی و توطئه‌چینی انگلیسی‌ها علیه ایرانیان جنوب و به‌کارگیری ابزارهای سیاسی و فرهنگی: انگلیسی‌ها با بررسی عملکرد نظامی خود به‌ویژه شکست‌های پلیس

^۱. Everton

جنوب از ناصر دیوان در دشت ارژن و عملیات ده‌شیخ و محاصره شیراز توسط صولت‌الدوله و آبادیه دریافتند که تنها مقابله نظامی نمی‌تواند منجر به شکست و سرکوب نهضت‌های مردمی گردد و لازم است از به‌کارگیری اقدامات سیاسی و تمهیدات دیگر نظیر ایجاد تفرقه و اختلاف بین ایرانیان استفاده نمایند، همچنان که در رفع محاصره شیراز از شیوه تفرقه استفاده کردند. البته که به‌رغم به‌کارگیری دسیسه و حيله توسط انگلیسی‌ها، برخی ایرانیان هم بودند که هرگز حاضر به انجام خیانت نشدند. برای نمونه پیشنهاد همکاری و رشوه به ناصر دیوان غضنفرالسلطنه داد و پرداخت پنجاه هزار تومان و حکومت دائمی کازرون و هزاران فشنگ و یا پیشنهاد مشابه به شیخ حسین چاه‌کوتاهی بود که آنها هرگز حاضر به همکاری با انگلیسی‌ها نشدند. علاوه بر این، انگلیسی‌ها با تصفیه نیروهای ایرانی سعی کردند که جلوی اقدامات ضد انگلیسی آنها را بگیرند و با اعدام فراریان از پلیس جنوب و اخراج افراد مشکوک، با دقت بیشتری افراد جدید را استخدام نمایند. به‌علاوه، انگلیسی‌ها در راستای جلوه‌دادن تصویر مناسب از پلیس جنوب در افکار عمومی ایرانیان، در بخش فرهنگی اقدام به انتشار روزنامه فارس طی سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۶ ش. / ۱۹۲۰-۱۹۱۷ م. به صورت هفتگی نمودند که توسط سرکنسولگری انگلیس در شیراز و به‌عنوان جریده اخبار رسمی قشون جنوب ایران منتشر می‌شد. البته با توجه به چهره واقعی پلیس جنوب که مملو از ظلم و تجاوز به حقوق ایرانیان بود، اینگونه اقدامات سطحی در افکار عمومی ایران تأثیری نداشت. در بخش عمرانی نیز پلیس جنوب صرفاً به مواردی که در جهت تسهیل مأموریت این نیرو اقتضاء می‌کرد و مورد استفاده خاص کامیون‌های پلیس جنوب بود، اقدام می‌کردند، ضمن آنکه مرمت و حفاظت از خطوط تلگراف به‌واسطه درگیری متعدد میان نیروهای انگلیسی با مردم منطقه غالباً قطع بود. با این وجود، به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها از ایجاد و راه‌اندازی پلیس جنوب نه تنها سود نبردند، بلکه چهره منفورشان برای مردم ایران تنفرآمیزتر شد؛ زیرا پلیس جنوب جز تخریب، ارباب و ظلم در حق مردم ایران کارایی دیگری نداشت.

۵- ناکام ماندن انگلیس در پلیس جنوب و انحلال آن: انگلیسی‌ها با انجام قرارداد ۱۹۱۹ م. می‌خواستند استقلال ایران را از بین برده و به عنوان کشوری تحت‌الحمایه خود تبدیل نموده و آن را همانند شیوخ خلیج فارس و مصر درآورند که خوشبختانه کابینه‌های بعدی ایران پس از وثوق‌الدوله، هیچیک نتوانستند تضمینی برای اجرای این قرارداد و منافع انگلیس باشند؛ ضمن آنکه مردم ایران نیز مخالف سرسخت قرارداد مذکور بودند. لذا نیروهای نظامی انگلیس موسوم به پلیس جنوب ایران با توجه به تشدید روند بیگانه‌ستیزی به ویژه

مبارزه با نیروهای انگلیسی و تصویب نشدن قرارداد ۱۹۱۹م. دیگر جایی در ایران نداشتند و می‌بایستی توسط دولت انگلیس منحل گردند. ضمن آنکه با قبول عهدنامه متارکه جنگ جهانی اول در ۱۹ آبان ۱۲۹۷ش. / ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸م. و اعلام پیروزی متفقین، یکی از انگیزه‌های دولت انگلیس برای مقابله با خطر آلمانی‌ها از بین رفت. به‌علاوه، پایان این جنگ فرصتی به دولت انگلیس داد تا به بررسی وضعیت اقتصادی و مالی‌اش بپردازد. در این راستا، نمایندگان مجلس عوام انگلیس در ۱۲۹۹ش. / ۱۹۲۰م. با اشاره به بحران اقتصادی و ضمن انتقاد از سیاست خارجی این کشور و هزینه‌های سنگین نظامی انگلیس اعلام نمود: «هزینه‌های گزاف نظامی که دولت بریتانیا برای نگهداری نیروهای نظامی‌اش در کشورهای دیگر متحمل می‌شود، برای دولت و مردم بریتانیا آن‌هم در چنین بحران مالی و اقتصادی، کمرشکن و طاقت‌فرسا است و یا باید هزینه‌های گزاف کاهش پیدا کند و یا درآمد کشور تعادلی پیدا کند یا اینکه ناگزیر باید در انتظار ورشکستگی بود» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۰۸). در این حال، «دولت هند و وزارت دارایی انگلیس حاضر به ادامه پرداخت مخارج هزینه‌های قوای انگلیس در ایران از جمله پلیس جنوب بدون دلیل موجه نبودند» (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۵۵). خزانه‌داری انگلیس نیز اصرار داشت که «نیروهای انگلیسی هر چه زودتر خاک ایران را ترک کنند تا سه میلیون و پانصد هزار لیره هزینه سالیانه آنها در ایران در راه بهتری خرج شود» (ذوقی، ۱۳۶۳: ۴۱۰). متعاقباً دولت انگلیس به دولت ایران اعلام کرد که: «دولت اعلیحضرت بریتانیا با توجه به ضرورت کاستن از بار تعهدات خارجی، بیش از این هزینه پلیس جنوب را تقبل نخواهد کرد». بدین ترتیب، پلیس جنوب ایران در نوامبر ۱۹۲۱ منحل شد و مقر فرماندهی آن از شیراز به بوشهر منتقل گردید و در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ تعطیل گردید. دولت ایران خواهان خرید تجهیزات پلیس جنوب ایران بود، اما دولت انگلیس آنها را به هند منتقل کرد و در اختیار دولت ایران قرار نداد. بخشی از مهمات و تسلیحات نیز توسط پلیس جنوب منهدم گردید (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۵۴) و به این ترتیب، پرونده ایجاد نیروهای نظامی انگلیس در ایران موسوم به پلیس جنوب ایران خاتمه یافت.

با مخالفت دولت و مقاومت ملت ایران، دولت انگلیس ناچار شد به شرط پرداخت کلیه مخارجی که دولت انگلیس برای تشکیل و راه‌اندازی پلیس جنوب هزینه کرده‌اند، به دولت ایران واگذار کنند. اما چون دولت ایران تأسیس و برپایی این پلیس را عملی خودسرانه و به‌مقتضای مصالح انگلیسی‌ها تلقی می‌کرد، حاضر به قبول این شرط نشد و سرانجام انگلیسی‌ها حاضر شدند به موجب ماده سوم قرارداد ۱۹۱۹م. پلیس جنوب ایران را در قشون

متحدالشکل ایران ادغام نمایند. با این حال، پس از سقوط کابینه وشوق الدوله، اجرای این قرارداد متوقف و تعطیل ماند و کابینه مشیرالدوله از اجرای آن خودداری نمود. در نتیجه، مخارج پلیس جنوب ایران بر گردن دولت انگلیس باقی ماند و این مسئله با روی کار آمدن کابینه سپهدار رشتی لاینحل باقی ماند. سرانجام پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، سید ضیاءالدین طباطبایی بخشی از پلیس جنوب ایران را به منظور حفظ امنیت تهران فراخواند که با سقوط کابینه سید ضیاء، موضوع پلیس جنوب ایران را کد ماند و دولت قوام‌السلطنه (اول تیر ۱۳۰۰) صحبتی از استخدام اعضای پلیس جنوب به میان نیاورد. در پی این ماجرا، لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس در ۳ مرداد ۱۳۰۰ ش. / ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۱ م. در مجلس اعیان انگلیس رسماً انحلال پلیس جنوب ایران را اعلام نمود. سرانجام در اوایل شهریور ۱۳۰۰ یک سوم پرسنل عضو تشکیلات پلیس جنوب مستقر در اصفهان بالغ بر ۱۵۰۰ نفر منحل شدند و تسلیحات و تجهیزات خود را نیز به تلافی مخالفت دولت و مقاومت مردم ایران به دولت ایران تسلیم نموده و آنها را نابود کردند.

نتیجه‌گیری

اگر چه دولت انگلیس از طریق ایجاد سازمان پلیس جنوب برای تبدیل ایران به یک مستعمره جدید و اهداف امپریالیستی خود در منطقه خلیج فارس تلاش کرد، اما به دلیل مقاومت مردم ایران ناکام ماند. اولین گام عملی دولت انگلیس جهت مستعمره نمودن ایران با تشکیل این سازمان نظامی مستقل در ایران به فرماندهی ژنرال سر پرسایکس صورت گرفت. از سوی دیگر، پس از تشکیل پلیس جنوب و متعاقب انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نیروهای ارتش روسیه از ایران خارج شدند و این اقدام نیز فرصتی بود که انگلیس را در تعقیب اهداف و نقشه‌های خود در ایران مصمم‌تر ساخت. در عین حال، اهداف دیگری مانند: مبارزه با نفوذ خارجی‌های غیرانگلیسی به‌ویژه آلمانی‌ها در بخش جنوب ایران، مقابله با ایجاد قوای قزاق توسط روسیه تزاری و تأمین امنیت منابع نفتی ایران در خوزستان که تحت سلطه کامل انگلیس بود، به تشکیل و تداوم پلیس جنوب افزود. سرتیپ سر پرسایکس در ابتدا به‌منظور جلوگیری از تحریک احساسات وطن‌پرستانه، تمام درگیری‌های مسلحانه خود با ایلات، قبایل و روستاهای بی‌دفاع را با عنوان مبارزه با راهزنی و غارتگری توجیه می‌کرد. لیکن اقدام مکرر پلیس جنوب در بمباران مناطق مسکونی و روستاهای بی‌دفاع، حمله به عشایر و ایلات جنوب و تهدیدهای مکرر دولت و مردم ایران، پرده از جنایات و نقض

حاکمیت ملی و نادیده گرفتن استقلال ایران توسط دولت انگلیس را آشکار نمود. به علاوه، انگلیسی‌ها از سیاست معروف خود تحت عنوان "تفرقه بینداز و حکومت کن" در مبارزه با مردم و عشایر ایران استفاده کردند و ضمن آنکه کارگزاران انگلیس در جنوب ایران با دخالت آشکار در امور داخلی ایران به عزل و نصب حکمرانان و کدخدایان روستاها و ایلخان عشایر مبادرت کردند. همچنین عوامل انگلیس به سرپرستی سر پرسی سایکس در فارس و نیمه جنوبی ایران به خرید گندم، جو و دیگر اجناس آنها به چند برابر قیمت معمول و ذخیره کردن یا سوزاندن شان برای ایجاد قحطی در شهرها اقدام کردند؛ در این شرایط سخت، مردم حتی مجبور به خوردن آرد ذرت و خاک ارّه می شدند. اقدامات خشن انگلیسی‌ها، خشم علماء و مراجع وقت ایران را نیز به همراه آورد و بارها تعرض و تجاوز انگلیسی‌ها به حقوق، نوامیس و اموال مردم ایران را محکوم کرده و به تشویق و تأیید مبارزان پرداختند. در نتیجه، پلیس جنوب به دلیل عملکرد ظالمانه‌اش در مناطق جنوبی با مخالفت شدید مردم مواجه شد و دولت ایران نیز به صورت مستمر و به کرات به مقامات انگلیس از طریق سفارت آن کشور در تهران و یا سفارت ایران در لندن، به حضور پلیس جنوب اعتراض نموده و آن را نافی استقلال و نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران قلمداد می کرد. تأثیر مقاومت مردمی و مخالفت مستمر کابینه‌های دولت ایران با موجودیت پلیس جنوب ایران بر بدبینی مردم ایران نسبت به دولت انگلیس افزود و اولین ثمره مخالفت سرسختانه دولت و ملت ایران همانا مقابله با عاقدان انگلیسی و ایرانی قرارداد کاکس- و ثوق الدوله (قرارداد ۱۹۱۹ م.) بود که در عمل ناکام ماند و دولت استعمارگر انگلیس متوجه شد که ایران هرگز تحت‌الحمایه و مستعمره آنان نخواهد شد.

منابع و مأخذ

اسناد

آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه

سند شماره: ۹۲-۴۰۱/۴ و ۴۱-۴-۲۵۴۴

سند شماره: ۷۱-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

سند شماره: ۸۳-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

سند شماره: ۹۲ تا ۸۹-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

سند شماره: ۱۱۴-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

سند شماره: ۱۲۵-۱۴-۴۸-۱۳۳۶ ق.

کتاب‌ها

- پیرا، فاطمه، پلیس جنوب/ایران، فصلنامه فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ش. ۴۳، صص. ۱۳۸-۱۱۷.
- ترکمان، محمد، ۱۳۷۰، اسنادی در باره هجوم انگلیس و روس به ایران، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دورانت، ویل، ۱۳۵۶، *اختناق هندوستان*، ترجمه: نامور، تهران: انتشارات گام.
- ذوقی، ایرج، ۱۳۶۳، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۵*، تهران: پاژنگ.
- راضی، منیره، ۱۳۸۱، *پلیس جنوب ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۶۲، *تاریخ ایران*، ترجمه: محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی.
- سفیری، فلوریدا، ۱۳۶۴، *پلیس جنوب ایران*، ترجمه: منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی*، تهران: آشیان.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۲۶، *تحولات سیاسی نظامی ایران*، تهران: نشر علی اکبر علمی و شرکاء.
- کاشانی، سکینه و عصمت ببادی، ۱۳۹۴، *بررسی زمینه‌های شکل‌گیری پلیس جنوب*، فصلنامه جندی‌شاپور، ۱۳۹۴، س. یکم ش. ۱، دانشگاه شهید چمران اهواز، صص. ۶۳-۴۷.
- کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۰، *دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش: مرتضی کامران*، تهران: نشر البرز.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، ۱۳۵۷، *فارس و جنگ بین‌الملل*، تهران: اقبال.
- مایرلی، جیمز، ۱۳۶۹، *عملیات در ایران*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- نبوی، سید محسن، ۱۳۷۳، *نقش روحانیون در قیام ضد استعماری مردم جنوب*، رئیسعلی دلواری، مجموعه مقالات قیام جنوب در جنگ جهانی اول، بوشهر کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیسعلی دلواری.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰، *اسناد فراماسونری در ایران*، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- نصیری‌طیبی، منصور، ۱۳۸۴، *ایالت فارس و قدرتهای خارجی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.